



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۳/۰۹

بهاؤل ملک

شرح حال عبدالملک عبدالرحیم زی در آثار نویسندگان

بخش نهم



ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان

پشاور، کتابخانه سبا ۱۳۷۶

نویسنده: سید مسعود پوهنیار

جلد اول و دوم

صفحه ۲۲۱ ب ب

ملک خان:

عبدالملک عبدالرحیم زی به ملک خان شهرت داشت. موصوف پسر عبدالرحیم خان می باشد که، در سال ۱۹۱۴ م در گومران لوگر تولد شد. وی منسوب به قوم عبدالرحیم زائی است که، شاخه از قوم بزرگ احمد زائی می باشد و در لوگر سفلی مسکن دارند. ملک خان در ترکیه در شق لوجستیک حربی تحصیلات خود را به پایان رسانید. مدتی معاون و بعد رئیس لوازمات وزارت دفاع بود. در سال ۱۹۵۵ م در کابینه سردار محمد داود بحیث وزیر مالیه ایفای وظیفه می کرد

شماره ۱ از ۵ صفحه

ارسال مقالات: info@arianaafghanistan.com و یا spineghar@gmail.com

و وزیر بسیار مقتدر مقرب و خود سر بود. بعد از آنکه داکتر عبدالروف حیدر از چوکی وزارت اقتصادی استعفاء داد، ملک خان آن وزارت را نیز سرپرستی می کرد.

بعد از مراجعت از یک دعوت رسمی در امریکا (۱۹۵۶ م)، بسال (۱۹۵۷) محبوس گردید. باتهام اینکه به دسیسه کدาม مملکت خارجی (اغلباً امریکا) میخواست کودتا نماید. درین مورد سخنان زیاد شنیده شد، از آن جمله یکی دخیل بودن رعایت خاطر روسها نیز بود که، خاندان شاهی به این عقیده بودند که قوای دفاعی و امنیتی باندازه کافی قوی بوده خطری از ناحیه بغاوت داخلی و سرنگون کردن سلطنت موجود نیست.

از طرف ممالک همجوار و حتی همسایه شمالی نیز اطمینان خاطر داشتند که، کدام نظر خصمانه ای نسبت به افغانستان ندارند. زیرا سالیان زیادی بود که روسیه، افغانستان را بحیث سمبول زیست مسالمت آمیز همجواری در ویتترین بین المللی نمایش میداد که افغانستان کوچک نه تنها از حیات بی تشویش در پهلوی آن قدرت بزرگ دنیائی برخوردار است، بلکه از مساعدت و کمک های زیادی نیز مستفید می شود....

.....از گزارش های فوق که نموناً تذکر یافت واضح بر می آید که برای روسها در افغانستان آزادی بس زیاد داده شده بود، تا آنها خوش و راضی باشند و کدام اقدام عنودانه نسبت به مقامات حاکمه ما نه نمایند. اما همه آن تصورات کاذب بود، روسها پلان هائی را که از سالیان درازی برای سرنگونی رژیم بر سر اقتدار کابل و اشغال افغانستان در سر داشتند و طوریکه دیدیم بیدریغ عملی کردند.

بسلله همان تصورات کاذب در نزد زمامداران افغانستان که روسها باید خرسند نگهداشته شوند، شخصیت های منور و وطن پرستی که روسها ایشان را به نظر اکراه میدیدند، مانند میوند وال، موسی شفیق، خان محمد خان (مرستیال) و عبدالملک عبدالرحیم زی به نحوی از بین برده شدند.

در باره حبس ملک خان یکی از شایعات این بود که، ملک خان از خاندان شاهی خواست که دارائی سردار محمد هاشم خان که در بانک های خارج ذخیره شده است، واپس به کشور آورده شده، در پروژه های پلان اقتصادی مصرف گردد. این مسئله باعث رنجش خانواده سلطنتی گردیده، او را محبوس نمودند.

در سال ۱۹۸۷ م وقتیکه این جانب به لندن رفتم، سردار محمد عزیز نعیم را دیدم. در بین صحبت سخن از ملک خان بمیان آمد. از او پرسیدم که راجع به آن چه اطلاع دارد که، حقیقت مسئله حبس او چه بود؟ موصوف گفت: یک روز او هم از کاکای خود (سردار محمد داود خان) پرسید که، زندانی شدن ملک خان چه علت داشت؟ کاکایش به جواب گفت که، او نیز چیزی در آن باره نمیداند. اما همینکه ملک خان از مسافرت امریکا (۱۹۵۶ - ۱۹۵۷) برگشت یک روز خسرت (شاه سابق) برایم گفت که او را محبوس کنید.

محترم داکتر سید قاسم رشتیا در آن باره گفتند که، سردار محمد داود خان گاهی آنقدر تابع امر شاه نبود و در همه موارد به تنهائی تصمیم می گرفت. البته به صورت عمومی سردار موصوف در اوامر خود، بسیار خود سر بود، اما بگمان این جانب در مسائلی که بین اوشان وجه مشترک می داشت با هم متفق الرأی می شدند، یکی از آن وجوه همین موضوع ملک خان بود.

محترم داکتر حق شناس در کتاب «دسایس و جنایات روس در افغانستان» می نویسد: «در اواسط سرطان ۱۳۳۶ - ۱۹۵۷ م دولت امریکا مبلغ یک ملیون و ششصد هزار دالر جهت اعمار پوهنتون کابل داد و مبلغ پنج ملیون و هفت صد و پنجاه هزار دالر قرضه به دولت افغانستان و مبلغ یک صد و شانزده هزار دالر به وزارت مالیه

کمک نمود که در ظرف همان سال بافغانستان داده شد».

بدست آوردن کمک های متذکره امریکائی شاید موجب رنجش و نگرانی روسها گردیده باشد، اما مرحوم ملک خان به پیروی از سردار داود خان با روسها مناسبات غیر دوستانه نداشت و با امریکائی ها بسیار سخت می گرفت، چنانچه یک بار سفیر امریکا را از اطاق خود کشیده بود و رئیس بانک جهانی را توهین کرده بود. نا گفته نماند که پیش آمد ملک خان با مردم بسیار مغرورانه بود، بیاد دارم که در دعوت های شبانه که در وزارت خارجه ترتیب می شد، وقتی که ملک خان می آمد، با مامورین به بسیار بی اعتنائی مصافحه می نمود، چنانچه در همین مسئله برخوردی بین او و استاد پژواک روی داد. در سال ۱۹۵۵ در باندونگ (اندونیزیا) در کنفرانس ممالک بیطرف هیئت افغانی بریاست سردار محمد نعیم خان اشتراک کرده بود، صبح یک روز که هیئت افغانی جمع شده بودند، ملک خان وارد شده با همه دست داده مصافحه نمود اما از نزد پژواک بی اعتنا گذشت که موجب تعجب سردار نعیم خان هم گردید. روز دیگر پژواک رویه بالمثل نمود، چون ملک خان بر افروخته شد، سردار برایش گفت پروا ندارد دیروز شما هم چنین پیش آمد کردید (پژواک در آن وقت مدیر عمومی سیاسی بود). رویه مغرورانه مرحوم ملک خان بسا مردم را متأذی نمود و اجراءات خود سرانه ای که به عمل می آورد مخالفت ها را با او روز افزون ساخت، خصوصاً دستگاه ضبط احوالات (رسول خان) و وزارت داخله (سید عبدالله خان) با او طرف واقع شدند.

سردار محمد نعیم خان هم از او دل خوش نداشت، لذا ترتیبی داده شد تا اعتماد سردار داود خان از او سلب شود، و برای این کار مسئله توطئه و سازش با غرب زمینه سازی شد تا اینکه سردار داود خان که در همین قسمت حساسیت بسیار زیاد داشت از او آزرده گردیده امر به گرفتاری و حبس او نمود و به آن بهانه یک تعداد از منورین دیگر را (که از آنها یاد خواهد شد) نیز روانه زندان نمودند.

ملک خان سالیان زیادی در زندان بسر برد. اما گاهی که باو اجازه خروج داده می شد، وی امتناع ورزیده تقاضا داشت تا جرمش معلوم و دلیل زندانی شدنش واضح گردد. بالاخره کودتای (۷ ثور ۱۳۵۷ - ۱۹۷۸) بعمل آمده رژیم کمونیستی روی کار شد و موصوف از حبس خارج گردید.

رهائی ملک خان موجب خوشنودی دوستان و علاقه مندان او گردیده برای دیدن او پیهم نزدش می رفتند، دستگاه حاکمه رفت و شد مردم را در منزلش تحمل نتوانسته مجدداً او را محبوس نمودند، اما پس از مدتی او را تحت بعضی شرایط و قیود رها کردند. متأسفانه چندی بعد مریض گردیده در شفاخانه وزیر اکبر خان بستری شد. عارضه او درد مزمن از ناحیه گرده بود که در دوران زندان دهمزنگ او را رنج میداد و در این وقت عارضه مذکور کسب وخامت کرده بود که باثر آن وفات یافت و این سخن نیز گفته شد که، **داکتر های کمونیست امپول مهلکی باو تزریق نمودند. الغیب عندالله.**

انسان از نقایص خالی نیست و هر شخص نکات ضعیفی هم دارد که ملک خان نیز از آن مبراء نبود، اما شک نیست که آن جنرال ماجراجو، یک شخص دیندار، نماز خوان، پاک نفس و خدمتگار صادق وطن خود بود، که تهمت توطئه و دسیسه که گفته شد در حق او صدق نمی کند، روانش شاد باد.

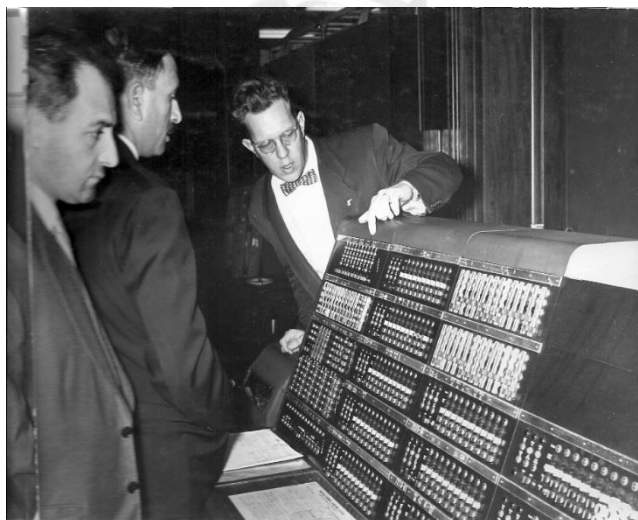
میر علی اصغر شعاع:

موصوف پسر میر آغا خان است که، از روحانیون صاحب تکیه و با نفوذ چنداول بود. علی اصغر در حدود سال

۱۹۱۳ در چنډاول تولد شد، تحصیلات خود را در مکتب دارالمعلمین که آنگاه نه صنف داشت، به پایان رسانید

و

بحیث معلم در مدارس ابتدائی و رشدیه شهر کابل ایفای وظیفه می کرد. نامبرده شخص ذکی و پر کار بود. چون در خانه با فضیلت پرورده شده بود، سویه علمی خود را بالا برده عربی را باندازه خوب فرا گرفت و نیز زبان انگلیسی را آموخت. علی اصغر شعاع آدم وطن دوست، منور و سخنور خوب بود. در بیانات و روضه خوانی هایش در ایام ماه محرم در تکیه خانه صراحت لهجه داشت، از آن رو حکومت او را به نظر خوب نمی دید و او نیز از روش استبدادی حکومت و مخصوصاً بی عدالتی هائی که نسبت به مردمان شیعه بعمل می آمد رنج می برد، چنانچه میر علی اصغر شعاع نیز در واقعه کودتای منسوب به ملک خان عبدالرحیم زی (۱۳۵۶) را دخیل دانسته او را محبوس نمودند، و شعاع بعد از کشیدن رنج و شکنجه زندان دهمزنگ بدرود حیات گفت**.



از چپ بر است: شهید میر علی اصغر شعاع با عبدالملک عبدالرحیم زی، حین شناسایی با نسل دوم کمپیوتر* در ایالات متحده امریکا به سال ۱۹۵۶م.

در واقعات و حرکاتی که گاهی بر ضد حکومت در مملکت بعمل می آمد، حکومت اشخاص منوری را که، نظر خوب نسبت به آنها نمی داشت، به نحوی در آن واقعه شامل شناخته دستگیر و توقیف مینمود. چنانچه میر علی اصغر شعاع نیز در واقعه کودتای منسوب به ملک خان عبدالرحیم زی (۱۳۵۶) را دخیل دانسته او را محبوس نمودند، و شعاع بعد از کشیدن رنج و شکنجه زندان دهمزنگ بدرود حیات گفت**.

تذکار مهتم:

*طبق اظهار آقای شاه همایون احمدزی رییس شعبه افغانستان کمپنی IBM، عبدالملک عبدالرحیم زی با تورید اولین کمپیوتر" نسل دوم کمپیوتر" در سال ۱۹۵۶م. بنیانگذار رشته انفرماتیک در افغانستان است.

****میر علی اصغر شعاع بعد از شکنجه های فراوان با تزریق زهر در زندان دهمزنگ به شهادت رسید. شرح حال این شهید فرهیخته وطن را در مضمون "چنداول، چراغ بدستان نیمه شب" بیان خواهم نمود. یار زنده صحبت باقی...**

پایان بخش نهم

در بخش دهم، داود خان د کی جی بی په لمو کی نویسنده: الکو هارون

